فهرست مطلب

[اشاره 2](#_Toc534890291)

[شمولیت آیه نسبت به سوء ظن به خداوند؟! 3](#_Toc534890292)

[توضیح قید «**كَثِيرًا**» در آیه 5](#_Toc534890293)

[ابهام کثیراً من الظن و اخذ قدر متیقن 7](#_Toc534890294)

[رابطه جمله کثیراً من الظن با إن بعض الظن إثمٌ 8](#_Toc534890295)

[نسبت کثیر با بعض 9](#_Toc534890296)

[تعارض ظهور الزامی هیئت امر با ظهور اطلاقی متعلق 10](#_Toc534890297)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

آیه دوم؛ آیه شریفه سوره حجرات بود: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**»[[1]](#footnote-1).

آخرین مطلبی که در ذیل آیه شریفه بیان کردیم، این بود که آیه «**اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ**»، فقط ارتباط با بحث سوء ظن و حسن ظن در روابط میان فردی دارد یا اینکه شامل بحث عدم حجیت ظن در امارات هم می‌شود، مفصل این بحث بیان شد و نهایتاً گفتیم که شمول این آیه نسبت به هر دو موضوع یک مشکلی دارد، بایستی بگوییم: إجتنبوا به دو داعی استعمال شده است، این خلاف ظاهر است، این بحث طبعاً در مباحث حجج و عدم حجیت ظن در اصول هم قابل‌استفاده است، این بحث در آنجا هم جاری می‌شود، وقتی که می‌خواهند بگویند: اصل عدم حجیت ظن است، به آیات و روایاتی تمسک می‌کنند، یکی از آیات همین آیه است.

جوابی که در اینجا داده شد، درواقع گفته می‌شود: ظاهر آیه با آن بحث ارتباطی ندارد، با بحث عدم حجیت ظن ارتباط ندارد، بیشتر می‌خواهد از سوء ظن در روابط میان فردی و میان افراد در جامعه پرهیز بدهد، این حاصل بحث گذشته بود.

گرچه ممکن است که کسی راه‌هایی را پیدا بکند، برای اینکه به آن هم تعمیم بدهد، یکی از راه‌هایی که ممکن است یک مقدار بحث قبلی را تغییر بدهد، این است که کسی بگوید: «**اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ**»، با حفظ هویت حکم تکلیفی و با داعی حکم تکلیفی، اگر بخواهد حکم وضعی باشد، داعی تغییر پیدا می‌کند و به دو داعی قرینه می‌خواهد، ممکن است کسی از آن جواب بدهد و بگوید: به داعی حکم تکلیفی ما آن را حفظ می‌کنیم، اما آنجایی که با ظن کسی می‌خواهد مطلبی را در عالم ثابت بکند، همان ظنونی که برای اثبات یک واقعیت‌هایی استفاده می‌شود، کاری به روابط میان فردی نداریم، با ظنی می‌خواهد در موضوعات یا احکام، حدیثی را اثبات بکند، خبر یا موضوعی را اثبات بکند، «**اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ**»، آن را هم در بر می‌گیرد، برای اینکه اگر شما آن را معتبر بدانید، نسبت می‌دهید، اگر شما ظن خبر واحد را در اینجا معتبر بدانید، نسبت می‌دهید که امام صادق علیه‌السلام این مطلب را فرمودند، همین‌که می‌خواهید نسبت بدهید، آیه می‌فرماید: «**اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ**»، شما نسبت نده، با حفظ هویت تکلیفی، می‌شود آن را هم در بر بگیرد، این حکم تکلیفی است، می‌فرماید: نسبت نده، اما نسبت نده در این طور موارد، مستلزم این است که یعنی حجت نیست.

چند جواب برای این سؤال می‌شود داد، یکی از جواب‌ها این است که اینجا بیان می‌کند: «**كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ**»، ابهامی دارد که ازاین‌جهت در بحث‌های بعدی باید روشن بکنیم که این ابهام مانع اطلاق می‌شود یا نمی‌شود.

## شمولیت آیه نسبت به سوء ظن به خداوند؟!

مطلب دیگر این است که؛ حداقل سه مصداق برای این ظنون مطرح بود، یکی ظن در اثبات واقعیات که در حجج بحث می‌شود، یکی ظن در روابط میان فردی که این قدر متیقن است و آیه آن را می‌گوید که نگاه انسان‌ها به یکدیگر و ارزیابی‌شان از یکدیگر است. گفتیم دومی قدر متیقن آیه است و آن ظنون به‌عنوان حجج محل تردید بود.

امر سوم؛ ظن سوء به خداوند تبارک‌وتعالی است، در آیات و روایات ذکر شده است، آیا آن در این آیه وارد است یا نیست؟ اینکه سوء ظن به خداوند تبارک‌وتعالی داشته باشد، آن هم یک سؤال دیگری است که در این آیه وجود دارد.

قدر متیقن «**اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ**»، ظن سوء در روابط اجتماعی است، بافت و سیاق آیه این است، قدر متیقنش است، آن ظن به‌عنوان حجت بحث کردیم که در آن تردید بود، احراز نمی‌شود که آن را در بر بگیرد، اما محور سومی دارد که ظن سوء به خداوند است، «**اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ**»، شامل «**الظّانّینَ بِاللهِ ظَنَّ السَّوءِ**»[[2]](#footnote-2) که در آیه دیگر ذکر شده است، می‌شود یا نمی‌شود؟

در اینجا اشکالی که ما راجع به شمول آیه نسبت به حجیت ظن می‌گفتیم، اینجا وارد نیست، چون اشکال جدی که ما به شمول آیه نسبت به عدم حجیت ظن می‌گفتیم، این است که بافت نفی حجیت با عدم سوء ظن در روابط میان فردی، دو حکم است:

1 – حکم تکلیفی

2 – حکم وضعی

جمع این دو در جمله إجتنبوا دشوار است که یک إجتنبوا بگوید، هم‌زمان به داعی زجر تکلیفی باشد و هم‌زمان به داعی نفی حجیت وضعی باشد، این دشواری داشت، به جزء پاسخی که بیان کردیم اما در مورد ظن سوء به خداوند تبارک‌وتعالی این دشواری را ندارد، چون ظن سوء به خداوند، حکم تکلیفی دارد، «لا تظن بالله ظن السوء»، این چیزی است که در روایات ذکر شده است.

سؤال: ...

جواب: مصادیق هم دارد، بحث سوء ظن بالله باب موسعی است، از این جهت است که آن اشکالی که در شمول آیه به نفی حجیت ظن می‌کردیم، نسبت به ظن سوء به خداوند نیست، می‌شود گفت که این آیه شامل آن می‌شود، برای اینکه این حکم تکلیفی است، فقط اینجا ممکن است کسی بگوید: سیاق مانع از این است، اینکه این سیاق؛ سیاق روابط میان فردی است، اصلاً آیات سوره حجرات چندین مطلب را در تنظیم روابط میان انسان‌ها در جامعه تشریح و تبیین می‌کند، یکی از آن‌ها هم سوء ظن است، این بافت و سیاق مانع از انعقاد اطلاق می‌شود.

در نفی شمول آیه نسبت به عدم حجیت ظن دو دلیل بیان کردیم:

1 – بحث سیاق بود که به‌عنوان شاهدی بیان کردیم، به‌عنوان دلیل بیان نکردیم.

2 – جمع میان دو داعی تکلیفی و وضعی در یک خطاب، قرینه می‌خواهد وقتی نباشد، این‌طور نیست.

اما در اینجا استدلال دوم نیست، فقط سیاق است، البته ما می‌گفتیم: سیاق به عنوان شاهد می‌تواند کمک بدهد، وگرنه سیاق به‌تنهایی بگوید: این آیه مقید است و محدود به این است، این مطلب را زیاد قبول نداریم.

لذا علی‌رغم اینکه این سیاق در اینجا یک سایه سنگینی روی آیه افکنده است، اما در حدی نیست که بگوییم: «**إجتنبوا کثیراً من الظن**...»، شامل ظن سوء به خداوند نمی‌شود، ممکن است بگوییم: علی‌رغم اینکه تجسس و غیبت در روابط میان فردی انسانی است اما درعین‌حال این ظرفیت را دارد که در اطلاقش باقی بماند.

سؤال: در روابط اجتماعی کثیراً معنا پیدا می کند اما اگر بخواهیم سوء ظن به خداوند را نیز مشمول آیه بدانیم قید کثیراً معنا ندارد...

جواب: اگر آیه دو باب سوء ظن به خدا و سوء ظن به دیگران را از هم جدا کرده بود، در این صورت می‌گفتیم: کثیراً در این طرف معنا ندارد، اما تفکیک نشده است، کل ظن را دارد. اینکه کثیراً را بیان می‌کند، منافاتی ندارد که کل ظن سوء به خداوند اشکال نداشته باشد، اگر آن نگاه تفکیکی در متعلق بود، فرمایش شما درست بود، اما آن نگاه تفکیکی خیلی وجهی ندارد که ما بر آیه تحمیل بکنیم.

لذا علی‌رغم سایه سنگین سیاق در اینجا که ذهن را کاملاً به سمت روابط میان فردی می‌برد، اما اینکه آیه را به نحو مطلق ارزیابی بکنیم، بعید نیست، مخصوصاً یک نکته‌ای که همیشه و بارها در سابق بیان می‌کردیم، در آیات قرآن شما شمول و اطلاق و وسعت معنا و تعدد معنا و لایه‌های مختلف را بیش از یک روایت یا سخن عادی دیگر باید بپذیرید، ذات قرآن یک ظرفیت بالاتری دارد، خیلی از موارد است جمله‌ای که در یک سیاقی قرار دارد که در آن سیاق یک معنای محدود دارد، ائمه علیهم‌السلام آن را از سیاق جدا کردند و یک معنای خیلی کلی در نظر گرفته‌اند.

لذا این به طور خاص معتقد هستیم که در قرآن سیاق نباید این‌قدر سایه بیافکند، یعنی همین جمله را اگر یک انسان معمولی بگوید، می‌گوییم مقصودش همین است یا حتی در روایت باشد، ممکن است بگوییم این سیاق به این صورت است، اما در قرآن این‌طور نیست، البته هر سیاقی را بیان نمی‌کنیم، سیاقی که می‌خواهد محدود بکند، سیاقی که می‌خواهد تقیید و تخصیص بزند، این را زیاد مهم نمی‌دانیم و به آن مخصوصاً در قرآن بهای کمتری می‌دهیم.

سؤال: ...

جواب: اینکه می‌بینیم در قرآن آیات دیگر هم بحث سوء ظن بالله مطرح شده است و از آن نهی شده است و توبیخ شده است، خود آن هم کمک می‌دهد که ما بتوانیم در این سیاق غالب بشویم، بگوییم این فراتر را بیان می‌کند.

مانعی هم که از قبیل آن مانع استعمال لفظ به دو داعی متفاوت هم در اطلاق آیه نسبت به سوء ظن به خداوند نداریم، سیاق هم نمی‌تواند مانع بشود، از این جهت بعید نیست که فی حد نفسه بگوییم: این یک اطلاق و شمولی نسبت به آن دارد.

سؤال: اگر به سیاق بخواهیم اهمیت ندهیم و اطلاق بگیریم آنوقت قرار گرفتن این آیات در یک سوره چه فایده‌ای خواهد داشت ...

جواب: برای این مطلب باید یک باب دیگری باز کرد، ساخت قرآن، جنبه هدایتی‌اش، اینکه با انسان می‌خواهد حرف بزند، کتاب علمی نیست، ... این مطلبی که شما بیان می‌کنید، قرآن باید از اول یک مجموعه قانونی و حقوقی است و .... اگر آن طور بود آن یک بحث اساسی در آیات و روایات است، ائمه علیهم‌السلام چند کتاب برای قوانین و مقررات می‌نوشتند، خیال را راحت می‌کردند.

## توضیح قید «**كَثِيرًا**» در آیه

مطلب دیگر این است که؛ «**كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ**»، یک مفهوم مجمل و مبهمی است که در آیه ذکر شده است، «إجتنبوا کثیراً من الظن»، شما از بسیاری از ظنون پرهیز بکنید.

مقدمتاً این مطلب را مفسرین بیان کردند، علامه و دیگران هم بیان کردند که «**كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ**» غیر از اکثر از ظنون است، آیه نگفته است که؛ اکثر ظنون را اجتناب بکنید، یعنی ظنون را مقایسه بکند، بعد بگوید اکثر را که مثلاً ظن سوء و امثالهم است، اجتناب بکنید، بلکه «**كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ**» را بیان کرده است.

کثیراً با اکثر خیلی فرق دارد، کثیراً یعنی فی حد نفسه این ظنونی که می‌گوییم از آن دست بردارید، خیلی زیاد است، اما اینکه نسبت به کل ظنون این‌ها اغلب هستند و بیشتر هستند، این مطلب را افاده نمی‌کند، این فی حد نفسه می‌گوید: ظنون فراوانی را شما باید پرهیز بکنید، اما نه اینکه کل ظنون که مثلاً یک میلیارد است، شما از نهصد میلیون آن پرهیز بکنید، اکثریت در کل را نمی‌گوید، فی حد نفسه می‌گوید: ظنونی که در اینجا می‌گوییم اجتناب بکنید، کثیر است و خیلی زیاد است، نه اکثر نسبت به کل است.

سؤال: ...

جواب: می‌خواهیم بگوییم: تلقی اولیه عرف، تلقی اولیه غیردقیق است، کسی که دقت بکند، این عرف غیردقیق ابتدایی است، دقت که بکند می‌فهمد که کثیراً من الظنون با اکثر از ظنون فرق دارد.

سؤال: ...

جواب: نمی‌شود، دلیلش هم لفظ است، اینکه کسی بخواهد اکثر نگوید و کثیر را بگوید، به چه صورت بگوید؟

دو تعبیر دارد، من از میان دو تعبیر این را انتخاب کردم، خداوند می‌توانست بگوید: أکثر از ظنون، وقتی أکثر از ظنون می‌گفت: یعنی این سهم آنی که در اینجا نهی می‌شود، اکثریت در کل است، نسبتش اکثریت است اما اینجا آن را بیان نکرده، گفته است: کثیراً من الظنون، از خیلی از ظنون پرهیز بکنید، در صدد مقایسه نیست.

کثیراً من الظنون نمی‌گوید اکثر نیست، اما کاری به آن ندارد، اگر بگوید اکثر الظنون، یعنی برای خود جمع ظنون را مقایسه کرده است، مشاهده کرده که این‌هایی را که می‌خواهد نهی بکند، این در کل اکثریت را دارد، بیش از پنجاه‌درصد است، اما به جای گفتن آن، گفته است: کثیراً من الظنون، کثیراً من الظنون فقط می‌خواهد بگوید که این‌ها زیاد است، اما نسبتش با کل ظنون، اینکه به طور مثال بیست درصد یا بیشتر و یا کمتر است، این مسئله متروک است، یعنی به این توجه ندارد.

نمی‌خواهیم بگوییم که کثیراً می‌خواهد بگوید که اقل است، می‌خواهیم بگوییم: اکثریت را در این بیان نکرده است.

سؤال: با توجه به اینکه من را بیانیه گرفتید و کثیر هم که صفت مشبهه است می‌خواهد بگوید که کمش هم زیاد هست...

جواب: نه اینگونه نیست آن مؤونه زائده دارد و قرینه خاصه می‌خواهد.

کثیراً غیر اکثر است، اما در کثیراً تعیین تکلیف نشده است که نسبت این با کل، نسبت پایین پنجاه‌درصد است یا بالای پنجاه‌درصد است.

سؤال...

جواب: در فارسی می‌گوییم: از بسیاری از ظنون پرهیز کنید، نه از بیشتر ظنون پرهیز کنید، از بیشتری از ظنون پرهیز کنید که این خیلی با هم فرق دارد.

سؤال: کثیراً را نمی‌شود قید اجتنبوا گرفت که اجتناب کثیر انجام بدهید؟

جواب: جلسه قبل تشریف نداشتید که بیان کردیم: چند احتمال ادبی می‌دادیم و مشکل داشت، چندین احتمال ادبی داریم، اینکه کثیراً مفعول‌به باشد و امثالهم، گفتیم غیر مفعول‌به بودنش خلاف ظاهر است.

پس کثیراً در اینجا غیر اکثر است، این مطلب را باید دقت داشت.

## ابهام کثیراً من الظن و اخذ قدر متیقن

نکته بعدی در ادامه مطلب این است که آیه فرموده: کثیراً من الظنون، بالآخره این ابهام دارد، کثیراً من الظنون ابهام دارد، متعلق این نهی و زجر مولا کثیراً است، کثیراً معین نکرده است که کدام است، این مثل این است که بگوید: «اکرم کثیراً من العلما»، اینجا هم فرموده: کثیراً من الظن، در این آیه متعلق نهی یک عنوان مبهم و نامتعین است، در این نوع مواردی که یک عنوان مبهم و نامتعین متعلق یک تکلیف قرار می‌گیرد، چه باید کرد؟ مشخص است که این اطلاقی به آن معنا ندارد، اطلاقی ندارد و در تطبیق هم مواجه با یک ابهام است.

در این نوع مواردی که متعلق، ابهام و اجمال دارد، چه باید بکنیم؟ راهش این است که قدر متیقن را أخذ بکنیم.

سؤال: نمی‌توانیم به معنای جمیع بگیریم که آیه شریفه هم گفته ان الظن لایغنی من الحق شیئا ... ؟

جواب: آن آیه را باید کنار بگذاریم که نفی حجیت است، شما می‌گویید که کثیراً یعنی جمیع ظنون، اگر شاهدی دارید که بگوید: کثیراً یعنی جمیع، ما قبول می‌کنیم، درصورتی‌که منظور از کثیراً جمیع نیست، ما اختیار نداریم که فراتر از لغت چیزی بگوییم، کثیراً من الظنون یعنی بسیاری از گمان‌ها، منظور از بسیاری کدام گمان است؟ اطلاق به آن معنا ندارد که همه گمان‌ها را در بر بگیرد، بخشی از گمان‌ها پرهیز داده‌شده، این بخش چه سبقه‌ای دارد؟ چه لَونی دارد که من بتوانم بگوییم آن متعلق این نهی است؟ در آیه چیزی نیست، لذا باید جلو برویم و مشاهده بکنیم که قدر متیقن چیست؟

قدر متیقنی که در روابط میان فردی وجود دارد، همان سوء ظن است، آن هم در آن سوئی که یک امر برجسته‌ای باشد یا گناه باشد یا عیب بزرگی باشد، هر سوئی را در بر نمی‌گیرد.

سوء ظن در روابط اجتماعی؛ سوءهایی که گناه است یا عیب مهمی است، همین اندازه را در بر می‌گیرد، اما سوئی که گناه نباشد یا حتی مکروه باشد یا عیب مهمی نباشد را در بر نمی‌گیرد، اطلاقی در این نیست، برای اینکه این متعلق، یک عنوان مجمل و مبهم بود و عنوان مبهم و مجمل که آمد، ما باید منطبق به قدر متیقن بکنیم، قدر متیقن همان ظن سوء به دیگران در محدوده گناهان یا عیوب مهم اجتماعی است.

سؤال: ...

جواب: همان هم کم نیست، با قدر متیقن باید بگیریم، این هم کم نیست.

سؤال: ...

جواب: وقتی کسی گناهی انجام می‌دهد، آیه می‌گوید: شما گمان این گناه به او نبر، در روابط ما و شما می‌گوید، اینکه کارهایی از قبیل غیبت، حسادت و امثالهم که گناه بزرگ یا منقصت مهمی است، این ظنون سوء را به دیگری نسبت ندهید، این را نفی می‌کند.

بنابراین تلقی همه از این آیه این است که می‌گویند: این ظن سوء را می‌گوید، منتهی سوئی که شرعاً یا عرفاً یک عیب مهمی به شمار بیاید، اما سایر موارد را در بر نمی‌گیرد.

## رابطه جمله کثیراً من الظن با إن بعض الظن إثمٌ

نکته دیگری که اهمیت دارد و بر همین مطلب هم سایه می‌افکند، رابطه جمله کثیراً من الظن با إن بعض الظن إثمٌ است، می‌گوید: إجتنبوا کثیراً من الظن إنّ بعض الظن إثمٌ، ممکن بگوییم: إن بعض الظن إثمٌ درواقع یک تبیینی از اولی ارائه می‌دهد، کثیراً من الظن را اجتناب بکنید، تأکید می‌کند که إن بعض الظن إثمٌ، بعضی از گمان‌ها گناه است، اگر به این معنا گرفته شود، تأکیدی بر إجتنبوا است که بعضی از ظنون گناه است، این قرینه‌ای می‌شود بر اینکه این ظن به گناه است که می‌گوید گناه است، اینکه ظن را گناه می‌گیرد، این یک اشعاری دارد، قرینیتی دارد، شهادتی می‌دهد به اینکه؛ من که ظن را گناه می‌دانم، علتش این است که متعلق به یک گناهی شده است، عرفاً ممکن است این را قرینه بگیرد، غیرازآن بحثی که قبلاً بیان کردیم که این عنوان مجمل است و قدر متقینش را می‌گیریم، قدر متقینش هم ظن به گناه دیگران است، غیرازآن ممکن است بگوییم: إن بعض الظن إثمٌ هم شاهد بر این است که ظن سوء و ظن به گناه را می‌گوید، برای اینکه وقتی می‌گوید: خود ظن إثم است، این شاهد بر این است که؛ متعلق این ظن یک إثم است، یک گناه است، گناه بودن یک ظن که از إجتنبوا فهمیدیم و از إن بعض الظن إثمٌ فهمیدیم، این نشان‌دهنده و قرینه بر این است که؛ آن متعلق ظن هم یک گناه، یک معصیت و بدی هست.

### نسبت کثیر با بعض

سؤال دیگر این است که؛ کثیراً با بعض بعدی چه نسبتی دارد؟ آیه می‌فرمایند: «إجتنبوا کثیراً»، بعد می‌فرمایند: «بعض الظن إثمٌ»، کثیر و بعض چه نسبتی با هم دارند؟ دو احتمال در اینجا وجود دارد:

1 – بعض جزئی از آن کثیر باشد و اخص باشد و مساوی نباشد.

2 – احتمال دیگر این است که بعض با کثیر مساوی باشد.

بنا بر احتمال اول به این صورت می‌شود: «إجتنبوا کثیراً من الظن» را بیان می‌کند،جمله بعد می‌گوید: بعضی از ظنون گناه است، إجتنبوا اول یک إجتناب احتیاطی است، می‌گوید: چون در میان این ظنون برخی از این‌ها گناه است، شما از یک دائره وسیع‌تری اجتناب بکنید، «**فاحتط لدینک**»[[3]](#footnote-3)، شما یک دائره احتیاط را انتخاب بکنید که در ورطه گناه قرار نگیرید.

بنا بر احتمال اول که بعض اخص از کثیر باشد، در این صورت إجتنبوا یک حکم احتیاطی می‌شود، می‌گوید: شما دائره زیادی از این ظنون را اجتناب بکن، سوء ظن به دیگران در مکروهات، ترک مستحب، معایب محدود و امثالهم اجتناب بکن، برای اینکه در کل قسمتی از این ظنون سوء، گناه است، اگر این احتمال را بگوییم، در این صورت إجتنبوا حکم احتیاطی می‌شود و دائره شمول آن هم وسیع‌تر می‌شود از آنی که قبلاً می‌گفتیم، حتی نمی‌توانیم بگوییم: کلاً حرمت را بیان می‌کند و یک احتیاط را می‌گوید.

احتمال دوم این است که ظن دومی با ظن اولی، بعض الظن با کثیراً من الظن مساوی باشد و یک دائره داشته باشد، اگر یک دائره داشته باشد، می‌گوید: بسیاری از ظنون را پرهیز بکنید، برای اینکه بسیاری که بعضی از ظنون است، بعض با بسیار سازگار است، گناه است، درواقع جمله بعدی تأکید بر این است که همانی که ما از آن پرهیز دادیم که همان ظن به گناهان باشد و معایب واضح باشد، چرا إجتنبوا گفتیم؟ برای اینکه این واقعاً گناه است، این تبعات دارد، إثم یعنی آنی که تبعات منفی دارد، «إن بعض الظن إثمٌ»، یعنی این ظنونی که ما شما را پرهیز دادیم، این‌ها تبعات خیلی مضری به جامعه دارد، لذا إجتنبوا می‌گوییم.

أظهر شاید احتمال دوم باشد، یعنی آن گفته است: کثیراً من الظنون را اجتناب بکنید که کثیراً در اینجا عنوان مبهمی بود، منطبق با آن قدر متیقن می‌شود و بعد هم «إن بعض الظن إثمٌ» می‌گوید: همان متیقنی که ما در آنجا ناظر به آن هستیم و پرهیز می‌دهیم، آن ظنونی است که إثم است، تبعات منفی دارد.

سؤال: آیا کثرت می‌تواند اشاره به کیفیت داشته باشد چون در قرآن کثرت هم برای کمیت آمده هم برای کیفیت...

جواب: ظاهر اولیه کثرت عددی است، اگر بخواهیم حمل بر کیفی بشود، باید قرینه باشد.

## تعارض ظهور الزامی هیئت امر با ظهور اطلاقی متعلق

سؤال: احتمال دیگری در کثیرا مطرح هست که اجتنبوا کثیرا من الظن شامل ...

جواب: بحث درستی است که قانون تعارض هیئات و ماده را در این اجرا بکنیم.

یک بحثی داریم که چندین مورد گفته‌ایم که گاهی ظهور هیئت در وجوب و الزام با ظهور آن متعلق در اطلاق تعارض پیدا می‌کند، می‌گوید: «اُطلبوا العلم»، اُطلبوا یعنی واجب است، علم مطلق علم است، از خارج می‌دانیم که مطلق علم واجب نیست، ظهور اُطلب، هیئت در وجوب با ظهور العلم در اطلاق نسبت به همه علوم می‌گوییم تعارض پیدا می‌کند یا باید بگوییم: اُطلبوا ظهور وجوب ندارد، بلکه رجحان را می‌گوید و همه علوم هم رجحان دارد یا باید علم را مقید بکنیم به علم موردنیاز دینی که واجب است که وجوب اُطلب را حفظ بکنیم، این تعارض هیئت و متعلق امر است، «تعانوا علی البر و التقوا»، تعاون امر واجب است، برّ و تقوا مستحبات را در بر می‌گیرد، اینکه یا باید بگوییم: تعانوا در اینجا راجح است و اطلاق برّ را حفظ بکنیم یا باید اطلاق ظهور تعاونوا را در وجوب بگیریم، برّ را در اینجا بگوییم که مقصود همان واجبات است که تعاون در آن لازم است.

در صدها مورد در آیات و روایات تعارض هیئت با اطلاق ماده را شاهد هستیم، قبلاً می‌گفتیم که باید مشاهده بکنیم که کدام‌یک از این دو ظهور اقوی است، آن را مقدم بداریم، اگر در جایی قرینه‌ای نداشتیم، اجمال پیدا می‌کند، به شکلی که بیان شد، قدر متیقن باید بگیریم.

حدود چند سال قبل به این نتیجه رسیدیم که به این صورت در اینجا جمع بکنیم، اینجا می‌گوییم: ظهور هیئت که در وجوب قرینه اطلاق یا عقل دارد، برّ و تقوا هم که اطلاق دارد، اینکه یا این یا آن را کلاً کنار بگذاریم، هیچ‌کدام را کلاً کنار نمی‌گذاریم، می‌گوییم: متعلق یعنی برّ به اطلاقش باقی است، همه برّها از مستحب و واجب در اینجا می‌آید، آن امر هم تا جایی که مشکلی ندارد، وجوبش محفوظ است، فقط وقتی به مستحبات می‌رسد، مقدمات حکمت یا قرینه عقلیه در آنجا تمام نیست، همان گوشه‌اش سابیده و زده می‌شود، آنجا دیگر دلالت بر وجوب نمی‌کند، لذا تعاونوا هم وجوب و هم استحباب را افاده می‌کند، این فرمول اصول بوده که ما تبیین کردیم، برای اینکه خیالمان راحت باشد، مشاهده کردم که حضرت آقای شاهرودی در بحوث یا در یک تعلیقه‌ای چنین احتمالی ذکر کرده است.

سؤال...

جواب: نه استعمال لفظ، چون وجوب را از لفظ نمی‌فهمیم، یعنی مقدمات حکمت برای اطلاق درست و محفوظ است، در این تعارض، فقط گوشه‌ای که مشکل دارد، برمی‌داریم، اطلاق برّ محفوظ است، اطلاق هیئت هم محفوظ است، فقط به یک مرزی می‌رسد که یقین داریم در آنجا اطلاق وجوب را نمی‌رساند، این درآن‌واحد هم وجوب و هم استحباب را می‌رساند.

سؤال...

جواب: نه، همیشه فرمول این را اقتضا می‌کند، این را اگر کسی بگوید، خیلی مشکلات رفع می‌شود، اگر کسی این‌ها را بپذیرد، خیلی تأثیر دارد، اگر بگوییم: هزاران دلیل داریم که این وضع در آن وجود دارد، بعید نیست.

این قاعده‌ای را که بیان کردیم، در اینجا اجرا شده است، «إجتنبوا کثیراً من الظن»، گفتیم قدر متیقن را باید بگیریم که سوء ظن در گناه و معصیت است، اما ممکن است بگوییم: کثیراً من الظن شامل حتی سوء ظن در ترک مستحب، فعل مکروه، عیب‌های متعارف هم می‌شود، برای چه آن‌ها را نگیریم و إجتنبوا را کلاً از آن بیرون ببریم، می‌گوییم إجتنبوا که نسبت به برخی مکروه و برخی دیگر حرام است، آن‌وقت «إن بعض الظن إثمٌ» آن‌هایی که گناه است را بیان می‌کند.

این بیان توازن کثیراً من الظن و إن بعض الظن إثمٌ را خوب درست می‌کند، آن می‌گوید که کثیر را اجتناب بکنید، حتی آنجایی که عیب‌های محدود است، ترک مستحب است، آن‌ها را بیان می‌کند، بعد می‌گوید: بعضی از این‌ها که گناه باشد، ظن به آن إثم است، این توازن را درست می‌کند، اشکالی که در اینجا هست، این است که؛ آنی که ما می‌گفتیم: یک امر درآن‌واحد هم ظرفیت این را دارد که هم وجوب و هم استحباب را افاده بکند، این در جایی است که آن متعلق یک اطلاق خوبی داشته باشد، اینجا اطلاق ندارد، کثیراً دارد، این کثیراً اطلاق به آن صورت ندارد، اگر کسی این را مانع نداند، می‌تواند این حرف را در این بزند.

1. - سوره حجرات، آیه 12 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره فتح، آیه 6. [↑](#footnote-ref-2)
3. . اشاره به روایت امیرالمؤمنین (ع): «**يا كميل اخوك دينك فاحتط لدينك بما شئت**»؛ دين تو برادرت است پس تا مي‌تواني در مورد دينت احتياط نما». بحار ج 2، ص 258. [↑](#footnote-ref-3)